



رونمایی کتاب «یادداشت‌های میثم» ۱۴ ثور ۱۳۹۶

حسین ارزگانی

بودند که خاطره‌ای از خود برجای بگذارند. همه کسانی که دست به قلم می‌برند، به دنبال این هستند که خودشان را در ذهن فراموشی‌پذیر زمان تحمیل کنند.

ما در دهه‌های گذشته، حادثه‌های بسیاری را در این سرزمین از سر گذرانده‌ایم. حادثه‌های تلخ انسان‌کش را، ما ذهن زمین و زمان را رنجانده‌ایم؛ اما در این میانه هرچه بوده است، همیشه فکر کرده‌ایم که حقیقت ماییم و ناحقیقت دیگرانند. این پندار کج‌مدار گاهی همه انسان‌ها را به سوی حقیقت ناواقع می‌برد. همین است که بسیاری از کارهای انسان را در زمین توجیه‌پذیر می‌سازد. ما نسلی که امروز تنفس می‌کنیم نسلی را پشت سر گذرانده‌ایم؛ نسلی که هرطوری بوده‌اند تاریخ خودشان را رقم زده‌اند. حالا ماییم که بتوانیم تاریخ خودمان را آن‌طوری که می‌خواهیم، رقم بزنیم. در این میانه نیازی به گذشته داریم. گذشته چند دهه‌ما، گذشته پرحادثه‌ای است؛ گذشته‌ای که زمان و باد و باران‌ها به زودی نمی‌توانند از خاطره زمین بشویند؛ تلخی‌هایی که اگر از ذهن انسان‌ها محو شوند، در ذهن زمان می‌مانند، در ذهن سنگ و کوه و درختان.

حالا ما نسل کهن را کم‌کم از دست می‌دهیم؛ نسلی که کم‌تر خاطره‌های‌شان را نوشته‌اند، نسلی که کوه‌به‌کوه دیده‌اند به دنبال آرمان‌هایی که برای نسل‌های بعد از خودشان به ارمغان بگذارند؛ همان نسلی که امروز قد کشیده‌اند؛ خرامان.

آن‌ها نسلی بودند و هستند؛ نسلی که شاید در شب حادثه اصلاً قلم نداشتند که بنویسند و یا نقیر گلوله‌ای اجازه نداده است که دستی به روی کاغذی بچرخد.

من این سیاهه را به بهانه «یادداشت‌های میثم» می‌نویسم.

انسان‌ها می‌آیند و می‌روند. حادثه‌ها اتفاق می‌افتند و روی به فراموشی می‌برند. زمان می‌گذرد و همه چیز را با خود می‌برد، هم انسان‌هایی را که سبز زیسته‌اند و هم انسان‌هایی را که سیاهی را پرستیده‌اند. زمان می‌گذرد و باران‌ها و رودخانه‌ها خاطره‌های سبز را و خاطره‌های سرخ و سیاه را با خود شسته می‌برند و از آن‌ها تنها حسی برجای می‌ماند؛ حسی که می‌تواند الگوهای نسلی در زمین شود و همین‌طور برش‌های تفری که یک نسل را به دخمه‌های مرگ و نیستی بکشانند. انسان موجود فراموشکاری است. شاید این راز نیک‌زیستی‌اش باشد و شاید راز بدزیستی‌اش در زمین؟ به راستی ما از دیرزمان چه خاطره‌ای در حافظه داریم؛ مگر نه این است که هرچه از دیرزمان دور می‌شویم خاطره‌ها محو و گنگ می‌شود، هاشور نامفهوم که هرگز چهره‌ها و حادثه‌ها را نمی‌توان شناخت. همین اینک به حافظه‌مان برگردیم، گذشته‌ها محو شده است؟ حادثه‌ای پشت حادثه‌ای. داغی بی‌داغی. گذشته‌هایی در جنگ و تفنگ و مغشوش. کشتگانی که کم‌کم چهره‌های‌شان از ذهن می‌روند، آهوان دوندی هستند انگار. همین است که باید کاری کرد.

انسان از دیرگاه به این راز پی برده است که باید کاری کرد. از همین روی بوده است که انسان‌های باستانی نقش دستان‌شان را در دل کوه‌سنگ‌ها نقش کرده‌اند. اویی که دستانش را در دل کوه گرفته و به گردش رنگ پاشیده است، به دنبال جاودانگی بوده است. آن‌هایی که در «لاسکو» به نقاشی روی آورده بودند به دنبال جاودانگی بوده‌اند؛ به دنبال گریز از چنگال فراموشی زمان و دور شدن از رازی که آن‌ها را گم می‌کند و تنها حسی از صداها، قدم‌های‌شان، ترانه‌ها و عشق‌های‌شان در کوه و کمر باقی می‌ماند، در سنگ و کوه. راز کتابت انسان هم همین بوده است. دیگر هیچ علتی را نمی‌توان یافت. انسان‌های اولیه به دنبال این



بود. او به صراحت گفت که نسل پیش از ما، نسلی را سوزانده است. مثلاً میثم را اگر به سنگرها نگه نمی داشتی، او با سواد می شد و قطعاً دنیا را تکان می داد. پس ما نسل فرصت کس را پشت سرمان داریم که هنوز هم نفس می کشند و فرصت ها را از بین می برند؛ اما نماینده نسل قدیم، عزیزالله شفق حرف های معلم عزیز را رد کرد. او استدلال کرد که نسل حالا حاصل تلاش های نسل قبلی بوده و هست؛ این که امروزه قد و بالایی در عرصه دانشگاه ها و مطبوعات و پژوهش دارند؛ محصول زحمات و تهذیب گذاری هایی است که توسط نسل دل سوز و آرمان گرای قبلی بی ریزی شده بود و حالا حاصل داده است. علی امیری در باب خاطره نویسی سخن گفت و این که کاش همه سنگرداران ما می توانستند دست به قلم ببرند و ریز و درشت حوادث سال های بوران و طوفان را می نوشتند.

در این جلسه اگر از محتوای کتاب حرفی به میان نیامد، که همه مخاطبین شدیداً انتظارش را می کشیدند، آن قدر مفید بود که ما را به خاطره های زمان های از دست رفته حساس تر کند.

یادداشت هایی که همین روزها به چاپ رسیده اند. خاطرات مبارزات سال های مقاومت و نبرد او برای جاودانگی. او توانسته است خودش را به جاودانگی نزدیک کند. اثری از خودش به جای گذاشته است. یادداشت های نبردهایش را در مقابل آنچه که خلاف ایده آل های انسانی اش می دانسته است. بسیاری از هم نسلان او شاید خاطره های شان را نوشته باشند و در پستی بی گذاشته باشند. بسیاری هم شاید هرگز نوشته باشند و خاطره های تلخ شان چنان زخم های ناسوری در آشوبند. حالا ما اگر زمان را از دست بدهیم، همه راویان حوادث چند دهه گذشته کم کم از دست خواهند رفت و زمان با خودش خواهد برد. ما دیگر می شویم انسان هایی که از چند دهه خودمان تاریخ نداریم، اگر داریم هم، پراکنده و مغشوش؛ واقعیت هایی که ناواقعیت اند. زمان می گذرد و همه چیز را با خود می برد و تنها از عشق حسی باقی می ماند مغشوش.

در جلسه رونمایی «یادداشت های میثم دو تیپ زبان به سخن آمدند؛ نماینده نسل جوان، معلم عزیز از دنیا و مافیها و نسل جهادی گلابه مند

